

تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد پنجشنبه ۱۳۸۰-۵ ژوئیه ۲۰۰۱ شماره ۱۲۱

۱۸ تیر ۷۸ و راهی که

گشود!

ارژنگ بامشاد

اعلامیه کمیته مرکزی به مناسبت بیست و دومین سال تاسیس راه کارگر

در فرآیند برای قانون اساسی و نظام ولایت فقیه، راه کارگر جزو «دو درصدی»ها بود، که تازه در چهارم تیر ۱۳۵۸، با فریاد «نه!» به ولایت فقیه؛ به قانون اساسی؛ و به جمهوری اسلامی متولد شده بود. امروز، نسل بیست و دو ساله گانی که هم زمان با راه کارگر به دنیا آمده اند، آن حاکمان «نود و هشت درصدی» دیروز را در «دیوار فرآیند» به محاصره درمی آورند، و با فریاد «نه به حکومت دینی!»، «نه به ولایت فقیه!»، «نه به قانون اساسی!»، در انزوایی دو درصدی به مصاف آخرشان می طلبند. زمانی، برای آن که بتوانی روزنی بر ظلمت باز کنی تا روشنائی، راهی به سوی توده بیابد و نوری یا شاید تک شعاعی از حقیقت بر دیده گان حتماً یک تن بنشیند، می بایست سینه ات را برای سوراخ شدن، به گلوله می سپردی. امروز، خود حکومت تا این حد را رسماً اعتراف می کند که در انتخابات ریاست جمهوری اش، نود درصد مردم به ولایت فقیه، و سی و پنج درصدشان، به هر دو جناح رژیم، یعنی به کل حکومت اسلامی سیلی زده و «نه!» گفته اند. این دیگر روزنه نیست؛ دریچه هم نیست؛ دروازه است! مردم فریاد «آزادی!» می زنند و فضا کم می آید. زخم گشته گان، از طنین آن، هم می آید. ارتش کار، در خیابان می غرّه؛ آتشفشان «زن»، زمین را می لرزاند؛ مشت جوان، آسمان را می دزد. ایران، یک پارچه «نه!» می شود. راه کارگر، «نه!»ی خونین بیست و دو ساله اش را، در هم نوائی با مردم اش جشن می گیرد! کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

دو سال از خیزش ۱۸ تیر گذشت. خیزشی که که بیان یک اوج در تاکتیک استفاده از امکانات قانونی گشوده شده بعد از دوم خرداد ۷۶ بود و بدان علت که دو نیروی اصلی محاصمه، دستگاه ولایت و دانشجویان و مردم هم راه شان در پی حوادثی ناگزیر در برابر هم قرار گرفتند، اصلاح طلبان حکومتی امکان مانور خود را از دست دادند و بن بست اصلاح طلبی به شکلی آشکار نشان داده شد. از این روست که جنبش ۱۸ تیر را باید، شورشی علیه بن بست ها و محدودیت های مبارزات قانونی، عاملی برای رشد آگاهی دانشجویان نسبت به ماهیت اصلاح طلبی و نقطه ی شروع تجربه توده های مردم در مورد ظرفیت ها و بن بست های جریان اصلاح طلبی به حساب آورد. تجربه ای که امروز، دو سال پس از آن شورش شکوه مند، آگاهی مردم نسبت به رژیم اسلامی و ضرورت فراتر رفتن از آن را بیش از پیش گسترش داده است. خیزش ۱۸ تیر در شیپور انقلاب دمید و آغاز دوره ی مبارزات فراقانونی را رقم زد.

جنبش زنان راه خود را باید بپیماید!

رها آزاد

پس از اتمام «انتخابات» ریاست جمهوری در ایران و آغاز مجدد دل مشغولی های معمولی برای ترکیب کابینه جدید، فراکسیون زنان در مجلس اسلامی لیستی از افراد مورد نظر خود برای کسب مقامات دولتی و وزارتی تهیه و نزد خاتمی فرستاد. در این لیست از جمله نام سه زن برای احراز مقام وزارت نیز دیده می شود. اتخاذ چنین تاکتیک «تقرضی» از سوی فراکسیون زنان مجلس برای تحمیل خود به خاتمی و ساختار دولتی آینده از چند جنبه حایز اهمیت می باشد.

اول- آن که این پیشنهاد اهمیت حضور زنان و وزن سنگین سیاسی آنان در جامعه ایران را به نمایش می گذارد. این که بخش وسیعی از زنان در هر دو انتخابات اخیر، با وجود سرخوردگی هایی که از عمل کرد شخص خاتمی و دولت اش داشته، و باز به دلایل متعددی به او رای دادند، بیانگر خواست جدی زنان ایران برای ایجاد تغییر و تحول در اوضاع شان می باشد که به هیچ وجه قابل چشم پوشی و نادیده انگاری نیست و مرتباً سایه سنگین خود را بر تمام جامعه و هم چنین دولت ایران تحمیل می کند. از این زاویه است که تهیه چنین لیستی باید مورد توجه قرار گیرد. فراکسیون زنان در مجلس که خواست اعمال سرکردگی بر جنبش رو به خیزش زنان در ایران را داشته و دل نگرانی عمده اش تحمیل نظرگاه های سیاسی و ایدئولوژیک خود به این جنبش می باشد و در ضمن خیال دارد به این وسیله محبوبیت رو به افول دولت خاتمی را نیز از سرایشی سقوط نجات دهد، به این وسیله قصد دارد که این جنبش را در محدوده خاصی متوقف کرده و از رشد بیشتر آن جلوگیری به عمل آورده و به این وسیله از زنان دل جویی به عمل آورد.

خیزش ۱۸ تیر، اولین شورش عمومی و خودانگیخته مردم علیه جمهوری اسلامی بود که با فریاد «مرگ بر استبداد، زنده باد آزادی»، یا «جنایت، جنایت، زیر عباي رهبر»، ستون اصلی قدرت در جمهوری اسلامی را مورد حمله مستقیم قرار داد. پیش از این به جز در سال های اول انقلاب، شاهد شورشی با چنین مضمون و هدفی نبودیم. همین حمله مستقیم به ستون اصلی قدرت، که آغاز دوره ی انقلابی جدیدی را رقم زد، ترس و وحشت را در دل جانیان کاشت و آنان را متوجه سمت و سوی حرکت مردم کرد. سمت و سوی ای که توسط رفسنجانی به دقت فرموله شد وقتی که گفت: «به عمود خیمه انقلاب اهانت شد، برای اولین بار است که در این سطح جسارت شد». و به این اعتبار، حرکت انقلابی ۱۸ تیر، به صورت جنبشی با هدف روشن سیاسی و برای درهم شکستن ستون اصلی قدرت سیاسی وارد میدان شد و خود را از حرکات های با مطالبات محدود صنفی و یا محلی، متمایز ساخت.

راهی را که خیزش ۱۸ تیر شکافت، به سرعت در دل مردم جای گرفت. زیرا این اقدام بقیه در صفحه ۲

قوه قضاییه ویرانه تر از آن است که لایحه اصلاح

قانون دادگاه های عمومی و انقلاب آبادش کند!

رضا سپیدرودی

در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱۸ تیر و راهی که گشود

انقلابی بر متن شرایطی انجام گرفت که دیگر نه تنها از پایه‌ی توده‌ای جمهوری اسلامی خبری نبود، بلکه بحران مشروعیت آن به واقعیتی انکارناپذیری تبدیل شده بود. این اقدام انقلابی در شرایطی شکل گرفت که بن بست اصلاح طلبی روز به روز خود را آشکار می‌ساخت و دو سال تلاش اصلاح طلبان برای اثبات اصلاح‌پذیری جمهوری اسلامی در زیر مشت‌های قدرت دستگاه ولایت در هم شکسته شده بود. از این روست که پیام ۱۸ تیر ۷۸ به سرعت به نیروی مادی تبدیل شده و از سوی مردم زیرستم، به شکل حرکت‌های توده‌ای این‌جا و آن‌جا خود را به نمایش گذاشت. و حالا دو سال پس از آن شورش با شکوه، اکثریت مردم ایران این واقعت را دریافته‌اند که رژیم اسلامی اصلاح‌ناپذیر است و اصلاح طلبان علی‌رغم پیروزی‌های «انتخاباتی» شان نه تنها قدرت انجام کاری را ندارند، بلکه باید هر چه بیشتر خود را با حد تحمل دستگاه ولایت تطبیق دهند. و از این روست که برانگیختگی عمومی مردم علیه جمهوری اسلامی، علی‌رغم دشواری‌های بسیار پیش‌رو، هر روز گام‌های جدیدی به پیش برمی‌دارد تا برای سازماندهی خود حکومتی مردم و ساختن آینده‌ای انسانی از سد رژیم اسلامی بگذرد.

خیزش ۱۸ تیر، از سوی دیگر اهمیت دانشجویان را در سراسری کردن سریع حرکت‌های سیاسی و توده‌ای نشان داد. حرکت دانشجویان در ۱۸ تیر ۷۸ در ظرف چند روز در سراسر ایران گسترش یافت و توانست همدلی مردم را بدست آورد. انعکاس گسترده و سراسری حرکت ۱۸ تیر، هر چند بر متن بحران عمومی رژیم امری طبیعی به نظر می‌رسد، اما نقش و جایگاه دانشجویان در این رابطه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دانشجویان به دلیل ارتباطات وسیعی که در دانشگاه‌های شهرهای گوناگون کشور میان خود ایجاد کرده‌اند و به دلیل تماس نزدیک‌شان با توده‌های مردم، در شرایط نبود احزاب سیاسی جاافتاده و قدرت‌مند، نقش ویژه‌ای در گسترش آگاهی ایفا کرده و می‌کنند. و همین جایگاه خاص است که دستگاه ولایت را بر آن داشته تا سرکوب جنبش دانشجویی را در رأس برنامه‌های خود قرار دهد. سرکوبی که در دو سال گذشته مدام شاهد آن بوده‌ایم. و این امر دانشجویان را نیز واداشته است تا بیش از پیش به سوی پیوند با مردم روی آورند و از محدودیت‌های مبارزات قانونی فراتر روند. با این حال نباید از نظر دور داشت که مطبوعات وابسته به اصلاح طلبان، هرچند نمی‌توانستند با هدف‌های این جنبش انقلاب همسوئی نشان دهند، اما در آن روزها، توانستند در انعکاس حرکت نقش ایفا نمایند و در کنار دانشجویان به عامل گسترش اخبار این جنبش و جذب و جلب همدلی مردم با آن شوند.

همین نقش محدود مطبوعات نیز چنان مورد غضب دستگاه ولایت واقع شد که از آن پس تاکنون، بستن مطبوعات و خفه کردن آن‌ها به یک امر عادی تبدیل شده است.

خیزش ۱۸ تیر، با هدف گرفتن «عمود خیمه انقلاب اسلامی»، چهره کریه دستگاه ولایت را نیز نشان داد. دستگاه ولایت که از آغاز دوم خرداد ۷۶ مدام تلاش کرده بود به اشکال مختلف در مقابل حرکت مردم بایستد، ولی هیچ‌گاه حاضر نبود نقش سازمانده اقدامات جنایت‌کارانه‌ای هم چون قتل‌های زنجیره‌ای و یا حمله به کوی دانشگاه را به عهده بگیرد، با نواخته شدن شیپور انقلاب، نقاب از چهره برگرفت و با شمشیر آخته به سراغ مردم آمد. جانیان دستگاه ولایت از «قطعه‌قطعه کردن» و «تکه‌تکه کردن» مردم سخن به میان آوردند و خامنه‌ای از مزدوران و بسیجی‌یانش خواست تا مردم را «منکوب و مرعوب» کنند. و از آن پس بود که سرکوب خشن خیزش ۱۸ تیر در دستور قرار گرفت و اصلاح طلبان نیز در کنار تمامیت‌خواهان برای خفه کردن صدای انقلاب مردم ایستادند. زندان‌ها از جوانان پرشور و انقلابی پر شد؛ و شکنجه‌های وحشیانه هیچ حد و مرزی را رعایت نکرد. و همین تداوم مضمون حرکت ۱۸ تیر در جنبش‌های گوناگون دانشجویی و مردمی است که امروز تمامیت‌خواهان را واداشته است که دامنه‌ی سرکوب را گسترش داده و حتی اصلاح طلبان غیرمتعهد به دستگاه ولایت را نیروهای برانداز تلقی کرده و آن‌ها را به زندان بیاندازد.

خیزش ۱۸ تیر، هر چند شیپور انقلاب را نواخت، اما نمی‌توانست به پیروزی برسد. زیرا درست است که این شورش باشکوه توانست همدلی توده‌های وسیع مردم را بدست آورد اما نتوانست آن‌ها را به شرکت مستقیم در حرکت وادارد. شورش ۱۸ تیر برای پیروزی به آن نیاز داشت که اولاً- توده‌های مردم را در کنار خود داشته باشد و دامنه‌ی حرکت را هرچه بیشتر گسترده کرده و و اقشار هر چه بیشتری را به اقدام مستقیم علیه حکومت وارد میدان کند، ثانیاً- با پراکنده کردن نیروی بالایی‌ها از طریق جذب پایه‌های توده‌ای نیروی اصلاح طلبی فشار بر اصلاح طلبان را تشدید کرده و مانع وحدت نیروی سرکوب گردد، و ثالثاً- دامنه‌ی حرکت را در اقصی نقاط کشور گسترده کرده و از تمرکز نیروی دشمن در زمان محدود و در جغرافیای محدود جلوگیری به عمل آورد. از این روست که سراسری کردن پیام ۱۸ تیر و کشاندن آن به سطح توده‌های میلیونی و گستراندن جبهه‌ای به وسعت ایران برای در هم شکستن قدرت دستگاه‌های سرکوب جمهوری اسلامی، مهم‌ترین درس این خیزش با شکوه و مهم‌ترین وظیفه‌ای است که بر دوش رزمندگان راه آزادی و عدالت گذاشته است.

دنباله از صفحه ۱ جنبش زنان راه خود را باید ببیماید

دوم- آن که چنین پیشنهادی در صورت عملی گشتن به مثابه ارسال پیامی برای جهان اطراف و جامعه بین‌المللی مبنی بر بهبود اوضاع زنان ایران خواهد بود. این عمل را می‌خواهند به عنوان گام مهمی در جهت رفع تبعیض جنسی بسیار گسترده بر زنان و اعاده حقوق از دست رفته آنان تفسیر کرده و از حق مشارکت سیاسی زنان در اوضاع کشور و عروج آنان تا سطوح صدارت و وزارت داد سخن دهند. این در حالی است که شخصی خاتمی و جناح اصلاح طلب خود حق مشارکت جدی سیاسی در امور کشور را ندارند و از چارچوب مشخص از قبل تعیین شده‌ای نه فراتر است و نه می‌خواهند که پا را فراتر بگذارند، در این صورت معلوم نیست معنای واقعی مشارکت این تعداد زنان در دولت به چه مفهومی خواهد بود. این زنان که خواهان حفظ حکومت اسلامی می‌باشند، لاجرم باید در هر قدم بگوشند تا مطالبات و خواست‌های زنان ایران را به قد و قامت کوتاه و تنگ اسلام قیچی کرده و آن را مثله و دست آخر آن‌را مسخ نمایند و در نتیجه مشارکت‌شان در امور دولتی به معنای مشارکت در امر توقف یا منحرف کردن جنبش زنان خواهد بود.

سوم- آن که چنین اقدامی احتمالاً به واکنش‌های خاصی میان بخش‌هایی از زنان لائیک در داخل و خارج کشور دامن زده و اختلافاتی میان نظرات مختلف را به دنبال خواهد داشت. بخش‌هایی از این زنان از چنین اقدامی به عنوان گامی در جهت زن‌ورانه گشتن گفتمان سیاسی و تلطیف فضای مردانه حاکم بر جامعه به طور کلی یاد خواهند کرد. قبل از هر چیز باید به نمایندگان چنین تفکری یادآوری کرد که هیچ زن روشنی‌اندیشی در داخل و خارج کشور نیست که خواستار دخالت زنان در عرصه سیاسی کشور و یا موافق وزیر و وکیل شدن زن نباشد. اما باید توجه داشت که اوضاع زنان ایران به درجه‌ای از وخامت گراییده که بدون وجود یک جنبش نیرومند غیرایدئولوژیک زنان (که لزوماً به معنای عدم وجود زنان مذهبی در صفوف آن نیست) در سطح سراسری و بدون فرموله کردن یک سلسله خواست‌های حیاتی و اصلی که تمام زنان ایران را شامل گردد، بدون وجود زنان پیش‌تازی که با تبلیغات مستمر نوشتاری و گفتاری خود اهمیت دمکراسی سیاسی و جدایی دین از دولت و عدالت اجتماعی را به عنوان خواست عمومی زنان ایران و به عنوان اولین قدم در راه ایجاد تغییر و تحول جدی در اوضاع زنان مطرح نکنند، گسیل یک گردان کامل زنان به مجلس و دولت نیز گره کور اوضاع زنان را نخواهد گشود. در دولت‌های منتخب شاه نیز تعداد زنانی که به مقامات و پست‌های مهم نمایندگی مجلس و احراز مناصب بلندپایه دولتی دست می‌یافتند، کم نبود. اما وجود فیزیکی آنان در ارگان‌های غیر دمکراتیک کشور به معنای ایجاد تحولی راستین در حال و روز زنان کوچک و خیابان نبود. در ضمن باید به خاطر داشت که مارگارت تاچر نخست وزیر انگلیس در دهه هشتاد که اصرار عجیبی بر لجه غلیظ اشرافی خود داشته و از واژه طبقه متنفذ بود و اظهار می‌داشت که در انگلیس طبقه نه که افراد مجزا و متفاوت وجود دارند و بقیه در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۲ جنبش زنان راه خود را.....

دستور سرکوب معدن چیان اعتمادی را صادر کرد، نیز یک زن بود. یا زمانی که بی نظیر بوتو نخست وزیر سابق پاکستان با وقاحت تمام در مقابل دوربین‌های رسانه‌های غربی اعلام کرد که اقبال مسیح کودک قالی باف پاکستان در زمان مرگ به دست شکارچیان صنعت قالی بافی نه ۱۳ سال که نوزده سال داشت، تو گویی دست‌کاری سن او از شدت فاجعه می‌گاهد، نه برای نجات کودکان به بردگی گشاده شده پاکستان که برای نجات صنعت استثمارگر قالی بافی کشورش تلاش می‌کرد، آری او نیز یک زن بود. زنان پاکستانی با هزاران آرزو و امید به این زن رأی دادند تا دنیای "زن‌ورانه" و لطیف‌تری را برای خود و کودکان‌شان فراهم کنند اما پس از چند ماه نخست‌وزیری او کشتی رویاهای‌شان به گل نشست. این یادآوری کوتاه به ما می‌گوید که مارگارت تاچر، بی‌نظیر بوتو، نخست‌وزیر اسبق ترکیه و رئیس‌جمهوری کنونی فیلیپین همه زن بوده‌اند و هستند اما جنسیت آن‌ها باعث این نشده که آن‌ها قدم مثبت مشخصی به نفع زنان به طور کلی و زنان طبقات کارگر، زحمت‌کش و فرودست این کشورها بردارند.

با توجه به نمونه‌های ذکر شده در بالا باید همواره در نظر داشت که خانم‌های پیشنهادی فراقسیون زنان در مجلس صرفاً به دلیل تعلق‌شان به یک گروه خاص جنسی، در این جا زنان، نماینده تمام زنان ایران نخواهند بود. چنین تصویری بشدت خام و خطرناک می‌باشد چرا که لاقط مدتی به ایجاد توهم و خوش‌بینی غیر واقعی و در نتیجه تحلیل انرژی‌ها منجر خواهد گردید. این زنان علاوه بر تعلق جنسی خود به یک تفکر خاص که تفکر و بینش اسلامی است و هم چنین به طبقه اجتماعی مشخصی نیز تعلق دارند که تعیین‌کننده مواضع نظری، مطالبات و ظرفیت‌های فکری و روحی‌شان و روی‌کرد آنان به مسائل و مشکلات زنان می‌باشد. هر فرد یا جریانی که در شرایط کنونی از حکومت اسلامی از ادغام دین و دولت و از دخالت دین در امور شخصی، اجتماعی و سیاسی زن و مرد دفاع کند و هم‌چنان خواستار جاری‌گشتن قوانین عقب‌مانده و زن‌ستیز آن در حوزه خانواده و اجتماع باشد، نمایندگی زن ایرانی را به عهده نخواهد داشت. هر فرد و جریانی که وجود استبداد سیاسی حاکم بر کشور، اقتدار مطلقه ولایت فقیه و نظارت دستگاه‌های ریز و درشت آن بر اوضاع کشور را توجیه کرده و از آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی و دموکراسی دفاع نکند، ریگی به کفش دارد و نخواهد توانست در اوضاع زنان بهبودی حاصل کند. هر فرد و جریانی که از فرم‌های گسترده و عمیق اقتصادی به نفع زنان، مردان و کودکان طبقات کارگر، محروم و زحمتکش ایرانی پشتیبانی نکند و خواهان تصویب قوانین مترقی در عرصه مالیات بر ثروت‌ها و سرمایه‌های هنگفت و کلان نباشد، خواهان تصویب قوانین رفاهی به نفع طبقات زحمت‌کش و کم‌درآمد جامعه نباشد از خواست لغو قوانین اسلامی در عرصه خانواده و جامعه حمایت نکند، از خواست تشکل و سازمان‌یابی مستقل زنان، کارگران، کارمندان، دانشجویان، معلمان، پرستاران و دیگر اقشار جامعه حمایت نکند، لاجرم از منافع و تمایلات طبقه حاکم بر ایران و روحانیت شیعه مسلط دفاع می‌کند.

از اعتراض مردم اصفهان به بی‌آبی و توزیع ناعادلانه آب حمایت می‌کنیم!

در اثر تداوم بحران شدید و گسترده بی‌آبی در نقاط مختلف اصفهان، روز یکشنبه ده تیرماه ۸۰ از ساعات اولیه صبح، اهالی خیابان فروغی اصفهان که ده روز مداوم زندگی خود را بدون آب مورد نیاز سپری کرده بودند، دست به تجمع و اعتراض زدند. اهالی زحمت‌کش این محله که در پاسخ به مطالبه برحق خود با دخالت و تهاجم سریع نیروهای ضد شورش روبرو شدند، با سردادن شعار و آتش زدن لاستیک به مقاومت پرداختند و در اثر درگیری مردم و نیروهای ضد شورش، خیابان فروغی چندین ساعت متوالی مسدود گردید. تظاهرکنندگان که تعداد آنان به ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر می‌رسید، تا پاسی از نیمه شب به اعتراض خود ادامه دادند تا این‌که نیروهای انتظامی اوضاع را تحت کنترل در آوردند. در تظاهرات دیروز یکی از تظاهرکنندگان به خبرنگاران گفت که ما در حالی ۱۰ روز بدون آب، زندگی را پشت سر می‌گذاریم که مناطق مرفه نشین جنوب اصفهان با چنین مشکلاتی روبرو نیستند. لازم به ذکر است که پنجشنبه هفتم تیرماه نیز ساکنان شهر قدس اصفهان در اعتراض به کمبود آب و قطع متوالی آب، اقدام به بستن خیابان امام خمینی کرده بودند.

ما در خردادماه در جریان تظاهرات مردم خرمشهر در اعتراض به انحراف آب رودخانه کارون و هم‌چنین تظاهرات اهالی زحمت‌کش حصار امیر از توابع رباط کریم در جنوب غرب تهران که هر دو مورد در اثر مداخله نیروهای ضد شورش به خشونت و درگیری گسترده منجر شد، آغاز دور تازه‌ای از شورش‌های شهری را قریب‌الوقوع ارزیابی کردیم. اما در شرایطی که در اثر حاکمیت نظام ولایت فقیه و یکه‌تازی مافیای اقتصادی، بحران اقتصادی هر روز تشدید می‌شود و حرکات اعتراضی کارگران در کارخانجات به منظور دریافت حقوق معوقه و تضمین اشتغال و حرکات اعتراضی زحمت‌کشان در محلات همواره گسترش می‌یابد، تا زمانی که این اعتراضات پراکنده و ناهماهنگ است راه به جایی نخواهد برد. تنها راه پیشروی مردم درهم آمیختن جنبش زحمت‌کشان در محله و خیابان با اعتراضات رو به گسترش مزد و حقوق‌بگیران در کارخانه و اداره و در هم‌آمیزی مبارزات اقتصادی و سیاسی است.

شماره ۵۹۰

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)

۱۱ تیر ۸۰-۲ ژوئیه ۲۰۰۱

یعنی همان قشر و تمایل سیاسی که شرایط قرون وسطایی را بر زنان ایران تحمیل کرده است.

این زنان که خواستار دخالت بیشتر در امور کشور می‌باشند و خواستار سهمی برای خود در قدرت سیاسی و اجرایی هستند، در صورت دست یافتن به پست‌های بالای حکومتی نیز، به دلایل ذکر شده در بالا، هم‌چنان شیوه کج‌دار و مریز سابق خود را ادامه داده و در چارچوب قراردادی از قبل تعیین شده مانور داده و پا را از گلیم عقیدتی و طبقاتی خود فراتر نخواهند گذارد. اینان در نهایت خواست‌های اقشار مختلف دخیل در قدرت سیاسی و اقتصادی کشور را معرفی و به نمایش خواهند گذارد. در حالی که زن کارگر ایرانی که با بسته شدن کارخانجات و کارگاه‌ها، با تعویق‌های درازمدت دریافت دستمزد و با مشکل گرانی، اجاره خانه و اقساط ماهانه مواجه است، او که با مشکل آموزش کودکان خود در مدارس عاری از کیفیت انسانی و رفاهی دولتی و با مشکل بهداشت و درمان در بیمارستان‌های نامطمئن دولتی مواجه است، هم‌چنان مشغول دوندگی بی‌پایان خود و در حسرت دائمی یک زندگی انسانی خواهد بود. زن زحمتکشی که سرپرستی خانواده را به دوش می‌کشد باید هم‌چنان در معرض توهین، تحقیر، هراس و وحشت از موقعیت بی‌ثبات و ناپایدار خود، در معرض بی‌آیندگی، فقر و فلاکت، بیماری و سوتفدیه و عدم امنیت روانی جسمی و شغلی باشد. در حالی که این زنان مانند تمام نمونه‌های ذکر شده به جنگ قدرت درونی در طبقه خود مشغول بوده و هر کدام سعی خواهند کرد که بیشترین غنیمت بادآورده را از این خوان گسترده به یغما برند، زنان فقیر و زحمتکش و کارگر و روستایی ایران درگیر زندگی مشقت‌بار و پرزحمت خود خواهند بود. راه حل معضل زن ایرانی نه هورا کشیدن برای تقسیم قدرت منشعب از ولایت فقیه میان زنان و مردان حکومتی که بسجج نیروهای مادی و ذهنی برای فشار هر چه بیشتر بر حکومت و بستوه آوردن آنان می‌باشد. در این صورت امکان کسب دستاوردهای کوتاه‌مدت و مقطعی این جنبش فراهم خواهد آمد.

«راه کارگر الکترونیکی»

صفحه سازمان کارگران انقلابی

ایران (راه کارگر) با شکل و

محتوای جدید!

شامل اطلاعات و اعلامیه‌های سازمان، تک‌برگی راه کارگر، نشریه راه کارگر، مقالات و تحلیل‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، اخبار و روی‌داذهای سیاسی روز و هفته، گزارشات آکسیون‌ها، طنز، شبکه ارتباطی با سایر سایت‌های ایرانی.

از صفحه سازمان انقلابی

کارگران ایران (راه کارگر) در

اینترنت دیدن کنید

قوه قضاییه ویرانه‌تر از آن است که لایحه اصلاح قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب آبادش کند

رضا سپیدرودی

قضاییه به شرح زیر است: ۱- ایجاد تشکیلات لازم دادگستری به تناسب مشروعیت‌های اصل صدورینجا و شش، ۲- تهیه لوایح قضایی مناسب با جمهوری اسلامی، ۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آن‌ها و تغییر محل ماموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند این‌ها از امور اداری، طبق قانون».

هم‌چنان که دیده می‌شود تقریباً همه امور قضایی در دست رئیس قوه قضاییه متمرکز شده است که خود گماشته رهبر است. بعد از بازنگری در قانون اساسی، حتی دیوان عالی کشور یعنی عالی‌ترین دادگاه قضایی نیز عملاً زیر فرمان رئیس قوه قضاییه کار می‌کند و تمام قضات آن به وسیله او عزل و نصب می‌شوند.

۵- با این وضعیت تصور این که گویا با تفکیک دادسراها از دادگاه‌ها در قوه قضاییه مشکلی حل و پیشرفتی حاصل خواهد شد، ساده‌لوحانه و بلاهت‌آمیز است. کمترین شرط برای حداقل تغییرات در قوه قضاییه به قسمی که آن را در مجموع از نظام قضای خلافتی عهد عتیق دور و به نظام مدرن حقوقی دنیای معاصر نزدیک سازد، تجدید نظر اساسی در قانون اساسی است. قوه قضاییه ویرانه‌تر از آن است که لایحه اصلاح قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب آبادش کند.

کمک مالی برای راديو B-paris 100 Franc

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه پشم‌بافی کشمیر علیه اخراج از کار

گروهی از کارگران پشم‌بافی کشمیر کرمانشاه در روز سه‌شنبه ۱۲ تیرماه در پی اعتراض به عدم توجه مسووان نسبت به وضعیت خود با اجتماعی در مقابل اداره کار و امور اجتماعی استان دست به اعتراض زدند. این اعتراض زمانی صورت گرفت که کارگران از رای هیات تشخیص اداره کار مبنی بر اخراج کارگران اطلاع حاصل کردند. به گفته کارگران معترض، رای هیات تشخیص اداره کار بدون توافق آنها صورت گرفته و مخالف قانون کار می‌باشد. نماینده کارگران در این باره به خبرنگاران گفت: «مدیران کارخانه کشمیر این افراد را به عنوان نیروهایی که مازاد بر نیاز کارخانه بودند، اخراج کرده اند، به طوری که تعدادی از این افراد دارای سابقه کار ۱۰ سال می‌باشند و این در حالی است که پس از اخراج این افراد، مدیران کارخانه پشم‌بافی کشمیر اقدام به استخدام پرسنل جدید کرده‌اند». نماینده کارگران گفت: «این افراد از سال ۷۸ تا پایان خرداد ۸۰ هیچ گونه حقوق و مزایایی دریافت نکرده‌اند».

هیئت دولت نظارت بر بخشی از سیستم اداری کشور است. تازه خود همین بخش هم تحت تاثیر تناقضات ساختاری میان نهادهای اداری برآمده از بخش غیرانتخابی نظام و بروکراسی سنتی نظارت گریز، چیز زیادی از مفهوم واقعی نظارت باقی نمی‌گذارد.

۳- در نظام اسلامی کنترل کامل قوه قضاییه توسط ولی فقیه از طریق شخص رئیس قوه قضاییه صورت می‌گیرد. ایجاد منصبی به نام رئیس قوه قضاییه مختص رژیم مذهبی در ایران است و در هیچ جای دنیای امروز پدیده شناخته شده‌ای نیست. این منصب در واقع تقلیدی است از منصب "قاضی القضاة" در سیستم خلافت اسلامی که از اوایل دوره خلافت عباسی در امپراطوری اسلامی به وجود آمد. در آن دوران "قاضی القضاة" گماشته خلیفه بود و تنها در برابر او خود را پاسخگو می‌دانست. بدیهی است که چنین رویه‌ای در حقوق معاصر اصولاً غیر قابل تصور است، زیرا مبنای مشروعیت حکومت در این حقوق رضایت و یا انتخاب مردم است.

۴- در قانون اساسی جمهوری اسلامی کنترل ولی فقیه بر قوه قضاییه در دهه اول از طریق انتخاب رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور بوسیله ولی فقیه صورت می‌گرفت اما بعد از "بازنگری در قانون اساسی" سیستم خلافت اسلامی به صورتی عریان‌تر اجرا شد. مراجعه به اصل ۱۵۷ و ۱۵۸ قانون اساسی روشن می‌کند که قضات در حقیقت کارمندان رئیس قوه قضاییه هستند و نظام حاکم نظام گماشتگی دوران خلافت عباسی است که قاضی القضاة، قاضیان را به بلاد مختلف گسیل می‌داشت و هر وقت می‌خواست آنان را گوش مالی داده و معزول‌شان می‌ساخت. در ساختار قضایی جمهوری اسلامی ولی فقیه رئیس قوه قضاییه را تعیین می‌کند، رئیس این قوه گماشتگانی را به عنوان قاضی برمی‌گزیند و بر اول و آخر همه آن‌ها هم حاکم است. به عبارت دیگر در این جا پایه‌ای‌ترین اصول حقوق معاصر که می‌گوید معنای استقلال قاضی، استقلال او در برابر فشارهای وارده از سوی قوه مجریه و یا حاکم است، آشکارا نقض می‌شود. اصل ۱۵۷ می‌گوید: «به منظور انجام مسوولیت‌های قوه قضاییه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضاییه تعیین می‌نمایند که عالی‌ترین مقام قوه قضاییه است». و اصل ۱۵۸ می‌گوید: «وظایف قوه

قوه قضاییه لایحه‌ای را به مجلس فرستاده است که هدف از آن احیای نظام دادسراها عنوان می‌شود. در باره این لایحه تاکید بر چند نکته شایسته است:

۱- بدیهی است که اگر لایحه مزبور از سد سدید شورای نگهبان که حافظ اسلامیت نظام است، رد شود و به اجرا درآید، یک عقب‌نشینی از سوی رژیم خواهد بود. حذف دادسراها از نظام قضایی قدرت مانور آخوندهای این قوه را بشدت بالا برد. با حذف دادسراها، قاضی عملاً هم بازجو شد، هم مدعی‌العموم و هم حکم دهنده و این دست قضات تربیت شده مدرسه حقانی و انجمن حجتیه و کسانی که در سال‌های اول حکومت اسلامی با افراط‌های زیاد و احکام ظالمانه بدنه دستگاه قضایی جمهوری اسلامی را شکل داده و در دهه دوم عمر حکومت بعد از پس دادن آزمایش‌ها بر مسند قضا تکیه زدند، باز گذاشت تا هر جنایتی را به نام احکام قضایی، به طور "قانونی" و به نام قانون صورت دهند. البته تعبیر لایحه اصلاح قانون دادگاه‌های عمومی به عقب‌نشینی، علاوه بر سد شورای نگهبان به یک "اگر" دیگر هم مشروط است و آن این که دادسرا از چنگ قوه قضاییه خارج شود و تحت کنترل قوه مجریه و زیر تشکیلات دادگستری سازمان یابد. اما در شرایط حاضر این هر دو "اگر" سخت لرزان است. از یک سو شورای نگهبان با بلایی که بر سر لایحه "جرم سیاسی" آورده است، قطعاً اجازه کم‌رنگ شدن عنصر اسلامیت در این لایحه را نخواهد داد و از سوی دیگر حتی با تفکیک دادسرا از دادگاه چون هر دو هم‌چنان قرار است زیر نظر قوه قضاییه باقی بمانند، امیدی به حل جدی مشکل باقی نمی‌ماند.

۲- در نظام حقوقی معاصر آن چه از استقلال قوه قضاییه افاده می‌شود مقابله با تمرکز فزاینده قدرت در دست قوه مجریه است، در حالی که در نظام جمهوری اسلامی این قاعده بر عکس است: قوه قضاییه ابزاری است در جهت تمرکز هر چه بیشتر قدرت در دست ولی فقیه که فرمانروای مطلقه محسوب می‌شود. جلوگیری از هر گونه نظارت موثر نهادهای انتخابی بر جریان کار دادگاه‌ها مضمون این تمرکز و شرط اصلی حفظ سلطه انحصاری ولایت فقیه بر کار دادگاه‌هاست. در حقیقت رئیس جمهور و هیات دولت در نظام اسلامی، قوه مجریه محسوب نمی‌شوند. قوه مجریه اصلی و دولت واقعی همان دستگاه رهبری است و عمده‌ترین وظیفه ریاست جمهوری و